«تاریخ پرچم ایران. درفش ایران از باستان تا امروز»

چکیده کتاب نوشته دکتر ن. بختورتاش- انتشارات بهجت- ۱۳۸۳

ارایه ای از سازمان جوانان حزب پان ایرانیست - بهمن ۱۳۹۶

درفش هر سرزمین و ملتی نمادی است از ایده‌آل‌ها و نگاه کلان آن ملت نسبت به خود و نشانی است که هر کشور می‌پسندد جهان پیرامون از طریق آن شناسایی‌اش کند. با دقت در پرچم کشورهای مختلف و نمادها و رنگ‌های به‌کاررفته در آن‌ها، تعریفی که آن ملت مایل است جهانیان آن را بدان گونه بشناسند دیده می‌شود. ملت و سرزمین ایران نیز از دیرباز به اهمیت درفش پی برده و می‌توان تاریخ درفش در ایرانشهر را تا «درفش کاویانی» پیگیری کرد. از مناظر مختلفی می‌توان درفش ایران‌زمین را واکاوید و رنگ‌ها و سمبل‌های به‌کاررفته در آن را فهمید و بازشناخت. نمادهایی مانند شیر و خورشید سابقه‌ای بسیار طولانی در ایرانشهر دارند که قرار گرفتن آن‌ها بر درفش‌ها و مهرها در دوره‌های مختلف و به شکل‌های مختلف نشان از عمق و ریشه این نمادها در تاریخ و فرهنگ این سرزمین است. به‌گونه‌ای که می‌توان به‌روشنی دید چنین نمادهایی مربوط به حکومت خاصی نبوده، بلکه برعکس هر حکومتی (در دوران جدید) که در تلاش بوده است خود را در امتداد سیر طبیعی-تاریخی حکومت‌های ملی این مُلک بیابد و تعریف کند، ناچار از بهره بردن از این نمادها بوده است؛ چراکه این نمادها از درون باورهای مردمان ایران‌زمین دست‌چین شده و به‌عنوان مانیفستی برای ایده‌های ایران‌شهری بر روی درفش ما نقش بسته‌اند.

دکتر بختورتاش در کتاب ارزشمند خود سیر تاریخی درفش ایران‌زمین را موردبررسی قرار داده است. ایشان متولد سال ۱۳۰۲ است. در سال ۱۳۲۴ به خدمت در ارتش درآمد. سال ۱۳۲۷ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تحصیل کرد و سپس به دریافت درجه دکترا در علوم سیاسی نایل شد. وی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های متعدد علوم سیاسی و نظامی تدریس کرد و در سال ۱۳۵۷ با درجه سرلشکری بازنشسته شد. در ادامه خلاصه‌ای از کتاب تاریخ پرچم ایشان آورده می‌شود:

به کار بردن درفش از روزگار پیش‌ازتاریخ در میان تیره‌ها و ملت‌های گوناگون رواج داشته و بیشتر در جنگ‌ها برای برقراری نظم، ایجاد شور و هیجان و پایداری از آن استفاده می‌شده. در آن روزگار، هر ملتی نماد یا نمادهایی برای خویش انتخاب می‌کرد

که به‌نوعی نشانگر شیوهٔ اندیشه، هدف، کیش و ... بوده و این سنت تا به امروز ادامه یافته است. در این مختصر به بررسی این موضوع در دو دورهٔ مختلف پیش و پس از تاریخ در ایران می‌پردازیم.

در ایران کهن ما از دوران پیش‌دادیان درفش وجود و کاربرد داشته و در متون مختلف، به‌عنوان نمونه، هرمزد یشت و فروردین یشت «اوستا»، شاهنامه حکیم فردوسی، گرشاسپ‌نامه اسدی توسی و ... به‌کرات از آن سخن به میان آمده است. یکی از قدیمی‌ترین آثار مربوط به شیر و خورشید، استوانه‌ای است مربوط به شاه سوساتار Sausatar پادشاه میتانی (ایرانی) که نزدیک به ۱۴۵۰ سال پیش از میلاد می‌زیسته. در این مُهر استوانه‌ای، خورشیدی نموده شده که بالی چون بالِ پرندگان به آن چسبیده است و میله‌ای در زیر دارد که دو سوی آن دو شیر به نگهبانی نشسته‌اند. بر روی مُهری که از کوشان به دست آمده، پیکرهٔ آناهیتا که بر روی شیری نشسته و نیم ماهی بر سر دارد نقش بسته است. آناهیتا در یک دست برسم و در دست دیگر آوندی که نماد آب است دارد. این هر دو می‌تواند در روزگار پسین یکی از انگیزه‌های جای گرفتن خورشید بر پشت شیر به شمار آید آن‌هم به چهره یک بانو. در دوران و فرمانروایی‌های مختلفی که بر این سرزمین گذشته است، شاهد درفش‌های مختلفی بوده‌ایم که در طول تاریخ برخی از آن‌ها با تغییر باقی مانده‌اند و برخی دیگر کاربرد خود را از دست داده و از ادامه مسیر بازمانده‌اند. حکیم طوس در جای‌جای شاهکارش، واژه درفش را بیان فرموده‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان از روایت کاوه و درفش کاویانی یادکرد. همچنین در بخش سان دیدن کیخسرو از سپاهیان، از درفشی سخن می‌گوید با پیکرهٔ شیری که در چنگ خود گرز و شمشیر داشته است:

پسش باز، گودرز کشواد بود که گیتی به رای وی آباد بود

درفش از پس پشت او شیر بود که چنگش به گرز و به شمشیر بود

این سروده که سخن از دورانی بس کهن دارد، می‌رساند که شمشیر در چنگ شیر چندان تازگی ندارد بلکه نقشی دیرپا و آشناست. فردوسی بزرگ از حضور درفش در سپاه ایران نیز سخن می‌گویند و رنگ‌های آن را نیز برمی‌شمارند:

پس و پشت گردان، درفشان درفش به گرد اندرون سرخ و زرد و بنفش

یا:

هوا سرخ و زرد و کبود و بنفش ز تابیدن کاویانی درفش

اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه، در بخشی که ضحاک، گرشاب پهلوان و دلاور را به نبرد با اژدها که در شکاف کوه نشیمن گرفته گسیل می‌دارد و گرشاسب اژدها را از پای درمی‌آورد این‌گونه سروده است:

بفرمود کامروز دل شادکام همه یاد گرشاسب گیرید جام

ازآن کاژدها کُشت و شیری نمود درفشی چنان ساخت کز هر دو بود

به زیرِ درفش، اژدهای سیاه زبر، شیر زرین و بر سرش ماه

جهان پهلوانی مر او را سپرد وز آنجای لشکر سوی هند برد

به عبارتی، بر بخش زیرین پردهٔ درفش پیکر اژدهای سیاه‌رنگ بوده و بر بخش بالای درفش، پیکر زرین شیر و بر فراز سر شیر، ماه درست نقش بسته بوده است؛ بنابراین روایات باستانی، شاهنشاه و هرکدام از فرماندهان سپاه، درفش ویژه‌ای داشتند که بر روی آن تصویر شیر، سیمرغ، فیل و ... نقش بسته که نشان از نوع رسته و به تعبیری لقبی که آن‌ها به خود می‌داده‌اند بوده است. پاسداری از درفش جنبه‌ای حیاتی و بسیار مهم داشت؛ تا جایی که از دست دادن درفش در جنگ، به‌نوعی، باعث سرافکندگی و شکست بود و گریز نیروها را در پی داشت. باری، با گذر زمان، نقش و نگارها و رنگ‌های به‌کاررفته بر روی درفش‌ها نیز تغییر کرده و یا کامل شدند. در گزارش‌های تاریخ‌نگاران و سرداران یونانی مانند هردوت، گزنفون و کتزیاس از دوران هخامنشیان به شکل و نقش‌های درفش‌های سرداران و فرماندهان ایرانی اشاراتی که گاه بسیار دقیق هستند شده است. از جمله گزنفون در کتاب خود به نام تربیت کوروش یا کوروش‌نامه در بخش لشکرکشی به سرزمین لیدیه می‌نویسد: «کوروش با سرعت پیش می‌رفت. ترتیب حرکت قشون چنین بود که سواره‌نظام در جلوی قشون حرکت می‌کرد، بعد ازآن بار و بنه و در آخر پیاده‌نظام می‌آمد. هر دسته از گروهان بیرقی داشت که بعدست اسکوفور (Skeuphore) بود. در جنگ کوروش بزرگ هخامنشی با کرزوس پادشاه لیدیه، گزنفون پرچم کوروش را به خوبی توصیف کرده و می‌گوید: از طرف راست «کری‌سان تاس» فرمانده سواره‌نظام با سواره‌ها حرکت می‌کرد و از طرف چپ «آرساماس» فرمانده پیاده‌نظام. کوروش به آن‌ها توصیه کرد که چشم به بیرق داشته با قدم‌های مساوی حرکت کنند. بیرق کوروش عبارت بود از هیکل عقابی زرین با بالهای گشاده که به نیزه بلندی نصب کرده بودند. امروز هم بیرق شاهِ پارسی چنین است». در سیاحت‌نامه فیثاغورس در ایران، در آیین تشییع پیکر کوروش بزرگ زمانی که گردونه در بر دارنده پیکر کوروش باچهار مالبند و هشت اسب سپید در میان انبوه مردم فرا می‌رسد، چنین آمده است: «خروسی بالای گردونه پر و بال می‌زد، گروه جنگجویان دیرین صورت این پرنده دلیر را بر درفشهای خود نقش کرده

بودند و این اشارتی بود به نیروی جنگی کوروش. سپهسالاری سالخورده بر عرابه‌ای که چرخهایش به حربه‌های داس مانند مجهز بود سوار و بیرق کوروش را به دست داشت». در دوران اشکانیان درفش‌هایی مانند اژدها، خورشید، اسب و خوشه نیز وجود داشته است. علاوه بر آن در نقش برجسته یافت شده در پرستشگاه هاترا، شاهین در کنار درفش میترا نگارگری شده است. در دوران ساسانیان درفش‌های: فر، کاویانی «ساسانیان»، همای، فیل، شیر و ... به کار برده می‌شدند و هرکدام کارویژه‌ای داشته‌اند. در دوران اسلامی تغییر شگرفی در درفش‌های ایرانی رخ داد. به دلیل اینکه در این آیین تندیس سازی و پیکرتراشی کاری ناروا و ناستوده بود، به کار بردن پیکره‌های جانوران و یا خورشید و ماه بر درفش‌ها که یادگاری از راه و روش دیرین ایران بود ادامه نیافت. از دوران خلیفه‌ها (طاهریان، صفاریان و...) بر روی بیشینه درفش‌ها، نشان‌ها و جملات اسلامی نقش بست. البته در دوران پسین مانند دوران غزنویان، نقش ماه، همای، شیر و ... نیز بر درفش‌ها به کار می‌رفت. در اوایل دوران صفویه، شیخ جنید صفوی برای افتخار جانشینان خود نقش شیری خفته که خیره بر خورشیدی درخشان بود را برگزید. به‌طور کل بیرق‌هایی که در دوران صفویان وجود داشتند به این شرح است: ۱) بیرق با آیه‌های قرآنی. ۲) بیرق با نقش ذوالفقار حضرت علی. ۳) پرچم سفیدرنگ دوزبانه با پیکر شیر و خورشید. ۴) عَلَم‌های ماه محرم. ۵) بیرق‌هایی که بر بالای دژها قرار می‌گرفتند. می‌توان گفت که پیکرهٔ شیر و خورشید در زمان شاه‌عباس نشان نیمه‌رسمی دولت ایران بر روی درفش و سکه شد. در زمان نادرشاه افشار نیز درفش‌هایی برای سوار نظام و خود شاه تعیین شده بود که نقش درفش شاه همان شیر و خورشید بود که بر روی مهر مخصوص نادرشاه نیز استفاده می‌شد. بر روی مهر و در نیم‌دایره خورشید پشت شیر واژه «الملک لله» کنده‌کاری شده بود. کریم‌خان زند «وکیل‌الرعایا» نیز از درفش‌های شیر و خورشید استفاده می‌کرد. در آغاز دودمان قاجار و فرمانروایی فتحعلی‌شان، شیر و خورشید جای خود را در درفش حفظ می‌کنند و شیر در حال نشستن شمشیری را در دست چپ خود نگه می‌دارد ولی تصاویر مرتب نیستند و در تمام سکه‌ها، مُهرها و درفش‌ها رعایت نمی‌شوند. از نخستین سال‌های پادشاهی محمدشاه دگرگونی‌هایی در نقش بیرق و سکه پدیدار می‌شود. شیرِ نشسته به پا می‌خیزد و شمشیر به دست می‌گیرد. برگ و گل بر پیرامون نقش شیر و خورشید روی سکه‌ها نمودار می‌گردد و نیز تاج بر بالای خورشید جای می‌گیرد. در دوران ناصرالدین‌شاه نقش شیر و خورشید بار دیگر همچون زمان فتحعلی‌شان نشسته و بدون شمشیر به‌کاربرده می‌شود که علت آن ممکن است ناتوانی سیاست خارجی ایران بوده باشد. توجه به این نکته جالب است که در برهه‌های دیگری از دوران ناصرالدین‌شاه که نیروی سیاسی مملکت قدرتمندتر می‌شود دوباره شیر به پا می‌خیزد و شمشیر به دست می‌گیرد و هر وقت دولت دچار فترت می‌شود شیر را در حالت نشسته و بدون شمشیر در نامه‌ها و بیرق‌ها به کار می‌برده‌اند. احمد کسروی دربارهٔ این‌که چرا نقش شیر در زمان فتحعلی شاه و بعد خوابیده به کار می‌رفته چنین می‌گوید: «چیزی که هست گویا برخی دولتیان می‌ترسیده‌اند که سر پا ایستادن شیر و شمشیر به دست گرفتن آن گمان جنگجویی

به دولت ایران رود و آن را باحال ناتوانی دولت سازگار نمی‌دیدند. ازاین‌رو با سیاست راه رفته به روی نامه‌های وزارت خارجه و همچنان به روی برخی سکه‌ها را خوابیده و بی شمشیر می‌نگاشته‌اند». از دوران مظفرالدین شاه دو بیرق موجود است که بر روی یکی از آن‌ها شیری ایستاده شمشیری به دست راست گرفته و دُم را بلند کرده است و پشت او خورشید در یک نیم‌دایره از قبضهٔ شمشیر تا دُم شیر را نورافشانی می‌کند و بر بالای پرتو خورشید تاج قرارگرفته است. رنگ‌های این بیرق سبز و سفید و سرخ بوده‌اند. در بیرق دوم که چهارگوش و به رنگ ارغوانی بوده است، خورشید و شیرِ شمشیر به دست حفظ‌شده ولی شمشیر به دست چپ شیر داده می‌شود، بالای پرتو خورشید که مانند چهرهٔ بانویی است (از دوران صفویه یا کمی پیش‌تر از آن به تصویر کشیدن خورشید با چهره یک بانو سابقه داشته است) نوشته شده: السلطان مظفرالدین شاه قاجار. در گوشه‌های این بیرق جملات مذهبی ازجمله بسم الله الرحمن الرحیم، نادعلی مظهرالعجایب، نصر من الله و فتح قریب و ... نیز نوشته می‌شده است. در انقلاب مشروطه و صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ خورشیدی دگرگونی و نظمی در شکل و رنگ‌های بیرق اتفاق افتاد. به‌موجب اصل پنجم متمم قانون اساسی: الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است. بدین ترتیب بیرق به‌طور رسمی در قانون اساسی وارد و جزو مظاهر حاکمیت به شمار آمد و ترتیب رنگ‌ها و نقش آن نیز روشن گردید. تلاش‌هایی نیز برای تعیین درازا و پهنای پرچم‌ها و به‌طورکلی تهیه آیین یکسانی در دوخت، شکل و رنگ پرچم به عمل آمد. ۱۰ سال پس از صدور فرمان مشروطیت اولین پرچم کشور ایران با وضع سامان‌یافته و یکنواخت و مطابق با قانون اساسی در کرمانشاهان تهیه شد و با هواپیما به آسمان برده شد و به اهتزاز درآمد (و شاید سپس به تهران آورده شد). در این پرچم رنگ سبز در بالا، رنگ سفید در میانه و رنگ سرخ در پایین و بر روی رنگ سفید نقش شیر و خورشید با رنگ قهوه‌ای نگاشته شده است. سرِ شیر به سمت راست و دم آن بالا و شمشیر در کف دست چپ شیر است. خورشید نیز چشم و ابرو دارد و در پیرامون آن پرتوهایی دیده می‌شوند. خورشید در پشت شیر قرارگرفته و در حال بالا آمدن است. باوجود تصویب قانون اساسی، به دلیل عدم تاکید بر روی شرایط قرار گرفتن شیر و شمشیر و رنگ آن، هر سازمان یا شخص حقوقی به‌دلخواه خود و از روی سلیقه رفتار می‌کرده است. به هنگام تاج‌گذاری رضاشاه، درفش چهارگوشه آبی آسمانی رنگ ویژه‌ای در سوی راست تخت طاووسی «نادری» نهاده شده بود. در میان پرده آبی‌رنگ نوشته شده: السلطان شاهنشاه رضاشاه پهلوی و پیرامون آن را برگ خرما پوشانده است. در دوران رضاشاه به‌موجب بخشنامه‌ای به همهٔ وزارتخانه‌ها دستور داده شد که از گذاردن چشم و ابرو برای خورشید خودداری و خورشید را یک نیم‌دایره ساده با پرتو بنگارند؛ و نیز به‌موجب دستور فرهنگستان به‌جای نام بیرق نام پرچم برگزیده شود و شمشیر نیز به دست راست شیر نقش گیرد. در این هنگام سرود درفش کاویان که در ستایش پرچم ایران و زبان رنگ‌ها و نقش شیر و خورشید است در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها خوانده می‌شد و سرود رسمی پیشاهنگی بود:

ای درفش ظفربخش کاویان مایهٔ افتخار کشور کیان

رایت نصرت و آیت شکوهِ ما پیشاهنگان با عزم و همت ایران جوان

مملکت ز سبزیت سبز و خرم است وز سپیدیت سپید ساحت جم است

سُرخیت نشانه ای ز خون گرم ما است پشت ملک ملت از شیر و خورشید تو گرم و محکم است

در دوران پهلوی، سه گروه پرچم در جشنها، تشریفات نظامی و اداری و... مورداستفاده قرار می‌گرفته‌اند: الف) پرچم ملی؛ که به همان سه رنگ پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی مشروطه است بدون پیکرهٔ شیر و خورشید. ب) پرچم دولتی. همان پرچم ملی است که در وسط آن پیکرهٔ شیر و خورشید به رنگ زرد طلایی نقش شده است. ج) پرچم نظامی. همان پرچم دولتی است که در بالای شیر و خورشید روی بخش سبز یک تاج پهلوی نقش شده و دایره‌ای از برگ خرما، شیر و خورشید را فراگرفته است. در سال ۱۳۳۶ خورشیدی نیز وزارت جنگ طی نامه‌ای لزوم یکسان کردن اندازهٔ پرچم را اعلام و سپس انجمنی از نمایندگان وزارت امور خارجه، فرهنگ و ستاد ارتش در وزارت جنگ برپا و به این کار رسیدگی نمایند. سرانجام پیش از پایان همان سال تلاش درباره این مسئله مهم به نتیجه رسید و تصویب‌نامه‌ای صادر و به‌موجب اجرا گذارده شد. در آغاز انقلاب اسلامی و به‌ویژه در سال ۱۳۵۸ خورشیدی گفتگو از دگرگون کردن پرچم و نقش شیر و خورشید بود؛ اما سرانجام پرچم به‌گونه‌ای که برابر قانون اساسی مشروطه تعیین‌شده بود پذیرفته شد ولی نقش شیر خورشید و شمشیر کنار گذارده شد و به‌جای آن نماد جمهوری اسلامی نقش‌بست.

امیدوارم این چکیده که برگرفته از کتاب «تاریخ پرچم ایران» است توانسته باشد تصویری نسبتا روشن از دگرگونی‌هایی که درفش ایرانمان در درازای تاریخ دچار آن شده به دست دهد؛ و ایران‌دوستان گرامی با آگاهی از پیشینهٔ درفششان، دریافت بهتری از معنای نمادها و رنگ‌های آن داشته باشند. البته نمادشناسی عناصر درفش به این سخن کوتاه خاتمه نمی‌یابد و موارد بسیار ژرف دیگری دراین‌باره وجود دارد که موضوع این کتاب نبوده است. این اشاره نیز ضروری است که یافته‌های باستان‌شناسی بر بسیاری از نمادهای گفته شده در گزارشهای مربوط به دوران‌های هخامنشیان و پس از آن مهر تایید زده‌اند. کتاب حاوی نکات بسیار دیگری است که به خوانندگانی که این مختصر را جذاب یافتند مطالعه کامل آن را پیشنهاد می‌دهیم.

پاینده ایران

به شبکه های اجتماعی ما بپیوندید

www.paniranist.info

https://facebook.com/paniranist.info

T.me/paniranist

https://www.instagram.com/paniranist.party/

https://twitter.com/paniranistinfo